نگاه

نگاهی به «سو.قصد به ذات همایونی» رضا جولایی
فراموش‌شدگان تاریخ

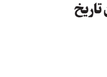

پیام حیدرقزوینی

«سوءقصد به ذات همایونی» رضا جولایی اگرچه با ماجرای ترور محمدعلی‌شاه قاجار شروع می‌شود و عنوان رمان نیز اشاره‌ای است به این واقعه تاریخی، اما رمان در نقطه‌ای فراتر از این واقعه و شاه مستبد قاجار ایستاده است. در رمان جولایی ترور محمدعلی‌شاه قاجار در راه دوشان‌تپه تنها بهانه‌ای است برای روایت قصه. روایتی که مرزهایش فراتر از واقعه‌ای تاریخی فرار گرفته و به‌غرابتی تاریخ تنها پس‌زمینه روایت رمان است. بخش اول رمان، در حکم درآمدی است برای ورود به قصه و شمایی کلی از ماجرا به دست می‌دهد. صحنه ابتدایی ساعت دوونیم بعدازظهر ۹ اسفند سال ۱۲۸۶ شمسی است. در این صحنه تمام شخصیت‌های رمان طراح روایت داستان برای لحظه‌ای روی ذهنیت هریک از آنها مکث می‌کند و با شتاب می‌گذرد و بعد از این صحنه ابتدایی است که واژه وجوه‌های رمان می‌شوم. هر بخش رمان به یکی از شخصیت‌های درگیر در ترور محمدعلی‌شاه مربوط است. شرح زندگی هریک از آدم‌ها و نحوه آشنایی شخصیت‌ها با هم در هریک از بخش‌های رمان آمده است. تا این‌که در پایان رمان، همه این شخصیت‌ها بازکردهم می‌آیند و داستان به لحظه آغازش یعنی بحث ترور محمدعلی‌شاه برمی‌گردد.

جولایی در این رمانش، پای آدم‌هایی را به قصه کشانده که در تاریخ رسمی جایی برای آن‌ها وجود ندارد یا در بهترین حالت در حاشیه تاریخ قرار گرفته‌اند. البته دراین‌میان چهره مشهوری چون «حیدر عمواوغلی» هم از متن تاریخ به روایت رمان احضار شده اما در این جا آدم‌های مشهور تاریخ به شخصیت‌های داستانی بدل شده‌اند و قدرت آنها به‌خوبی تصویر شده است. «سوءقصد به ذات همایونی» به لحاظ شخصیت‌سازی و فضاسازی رمان موفقی است. شخصیت‌های روایت جولایی، برخلاف تراجم‌نویسی‌های مرسوم، شخصیت‌های جان‌دارند. در این رمان عده‌ای از مردمان زنده در برابر ما سر برمی‌کنند. آدم‌هایی که فردیت‌شان چنان تصور شده که جدا از نقش‌شان در واقعه‌ای تاریخی به شخصیت‌های داستانی بدل شده‌اند. لوکاچ در یکی از مقاله‌هایش با عنوان «فیلم‌نامه‌نویسی فکری در شخصیت‌پردازی»، به سراغ «مهمانی» یا «ضیافت» افلاطون رفته و این پرسش را طرح کرده که علت سرزندگی و جان‌داربودن شخصیت‌های «مهمانی» چیست. به اعتقاد لوکاچ شخصیت‌های «مهمانی» زنده و جان‌اند چون افلاطون توانسته «فرایندهای اندیشیدن شخصیت‌های خود» را آشکار کند و موقعیت‌های فکری گوناگون آن‌ها را با توجه به مسئله‌ای واحد - ماهیت عشق - به صورت «عامل حیاتی شخصیت‌های آن‌ها و به‌صورت مشخص‌ترین تجلی شخصیت آنان پرورش دهد». در «سوءقصد...» نیز اگرچه ما با واقعه‌ای تاریخی و آدم‌هایی که شکل‌دهنده رویداد تاریخی‌اند مواجهیم، اما اندیشه‌هایی این آدم‌ها اتزانی، کلی و بی‌نهایه از اندیشه‌های روشن نیست. تجلی خلاق نویسنده در آفرینش شخصیت‌های رمان نقش مهمی

سوءقصد به ذات همایونی
رضا جولایی
نشر چشمه

داشته و شخصیت‌ها در کنش متقابل فراکنو و چندوجهی با یک‌دیگر، با جامعه و با مسائل اصلی جامعه خود تصویر شده‌اند. آن‌چه در روایت جولایی اهمیت دارد، تنها در فرم ادبی است که امکان بروز دارد. در متن تاریخ اهمیتی ندارد که یک شخصیت خوب‌بودن یک‌دندی دارد. در تاریخ جای برای خوش و ترش و شل و تردید وجود ندارد و تنها حوادث تاریخی‌اند که حایز اهمیت‌اند. آدم‌ها هم فقط تا آنجا که نقشی تاریخی را برعهده دارند مورد توجه‌اند و بقیه آن از صحنه تاریخ محو می‌شوند. اما در فرم ادبی است که ذهنیت آن‌ها بزرگ می‌شود و به جزئیات زندگی‌شان توجه می‌شود. ایران‌پرست که رمان جولایی به او پرداخته شاه مستبد قاجار مربوط است و نه واقعه ترور او بلکه فراتر از این به مناسبات اجتماعی و فرهنگی و تاریخی یک جامعه و آدم‌هایش مربوط است و به مسیری وارد می‌شود که دقیقا خلاء روایت‌های رسمی تاریخی است. در این جا سوءهای دیده‌نشده تاریخ و صداهایی که هیچ‌گاه شنیده نشده‌اند حضور دارند و فراموش‌شدگی‌های تاریخ به دست فراموشی احضار شده‌اند تا زندگی‌شان با وقایع‌واحوال جامعه‌شان به تصویر درآید. تقریبا در زندگی تمام آدم‌های رمان، رمزی از عشقی شکست‌خورده و زندگی که برای همیشه جایشان در کوشه‌ای از حافظه آنها خالی است دیده می‌شود. واقعه ترور، با جمله و تاریخی به تصویر درآمده که گوشه‌گوشه‌اش پر است از بیقوله‌ها و حفره‌های زیرزمینی که از فرش‌شده‌ایی دورتر حل زندگی آدم‌ها بوده است. تصویرسازی‌های رمان از فضاهای کندآلود و بیقوله‌های زیرزمینی از نقاط قوت رمان است: «... این خرابه‌ها تقلید زوای‌ای با خرابه‌های بیرون بود. گچ‌ها که او در آن به دوشه وصیت‌هایش بود. زیرزمینی که شاید از صدا سال قبل از زمانی که ساکنان قصبه تهران شبه‌ها در آن می‌خفتند و روزها بیرون فردوست‌شان چنان تصور شده که جدا از نقش‌شان در واقعه‌ای تاریخی به شخصیت‌های داستانی بدل شده‌اند. لوکاچ در یکی از مقاله‌هایش با عنوان «فیلم‌نامه‌نویسی فکری در شخصیت‌پردازی»، به سراغ «مهمانی» یا «ضیافت» افلاطون رفته و این پرسش را طرح کرده که علت سرزندگی و جان‌داربودن شخصیت‌های «مهمانی» چیست. به اعتقاد لوکاچ شخصیت‌های «مهمانی» زنده و جان‌اند چون افلاطون توانسته «فرایندهای اندیشیدن شخصیت‌های خود» را آشکار کند و موقعیت‌های فکری گوناگون آن‌ها را با توجه به مسئله‌ای واحد - ماهیت عشق - به صورت «عامل حیاتی شخصیت‌های آن‌ها و به‌صورت مشخص‌ترین تجلی شخصیت آنان پرورش دهد». در «سوءقصد...» نیز اگرچه ما با واقعه‌ای تاریخی و آدم‌هایی که شکل‌دهنده رویداد تاریخی‌اند مواجهیم، اما اندیشه‌هایی این آدم‌ها اتزانی، کلی و بی‌نهایه از اندیشه‌های روشن نیست. تجلی خلاق نویسنده در آفرینش شخصیت‌های رمان نقش مهمی

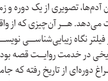

تالار آیینه
امیرحسن چهل‌تن
نشر نگاه

عطف

چاپ دیگری از «تالار آینه»
از مشروطه و درد هزارساله

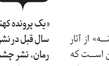

علی شروقی

«یک پرونده کهنه» تازه‌ترین رمان رضا جولایی است که اواخر سال قبل در نشر آموت منتشر شد. تقریبا همزمان با انتشار این رمان، نشر چشمه رمان «شب ظلمانی یلدا» را هم از جولایی تجدید چاپ کرد. هر دو رمان، به سبکی بیشتر آثار جولایی، زمینه‌ای تاریخی دارند. «یک پرونده کهنه» داستان ترور محمد مسعود روزنامه‌نگار در سال ۱۳۲۶ است. تهران در سال‌های نخستین حکومت پهلوی دوم زمینه اصلی رویدادهای رمان است. سرک‌کشیدن به نقاط تاریک شهر و ترسیم تصویری سیاه از زمانه‌ای که در آن همه چیزبوی شرور و دسیسه و فساد و توطئه می‌دهد یکی از ویژگی‌های این رمان است. هرکدام از شخصیت‌های این رمان قصه‌هایی را در پشت سر دارند که جولایی حین روایت داستان اصلی، قصه‌های آن‌ها را هم بازمی‌گوید و خودروایت‌هایی را در خلال داستان اصلی بدید می‌آورد. در یک سوی این رمان حزب توده قرار دارد و توده‌ای‌های طراح ترور مسعود. درسوی دیگر مقامات فاسد حکومتی. یک طرف ماجرا هم خود محمد مسعود است که فصلی از داستان از زاویه دید سوم‌شخص محدود به ذهن او روایت می‌شود. شخصیت دیگر رمان یکی از کارمندان مسعود است که پیداکردن یک دفترچه رمزیای او را به معمای خوابین ترور مسعود باز می‌کند. مسوول بیگری ترور هم شخصیتی به نام کارآگاه یحیا است که آرمان‌خواهی سرخورده است. صادق هدایت هم دریکی، دوجای رمان ظاهر می‌شود تا رمان ضمن پرداختن به داستان اصلی، در حاشیه ادای دینی هم کرده باشد به استقلال رمان و به نویسنده‌ای که مستقل بود و درعین باور به استقلال ادبیات، اوضاع زمانه خود را نزبینانه رصد می‌کرد و در آثارش به انحا، گوناگون به تصویر می‌کشید.

در «شب ظلمانی یلدا» نیز جولایی بازبه سراغ دوره‌ای از تاریخ ایران رفته است و داستانی را روایت کرده که در دوران جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه قاجار اتفاق می‌افتد و درباره مرد نقاشی است درافصهان که به جنگ فرستاده می‌شود. در جنگ اسیر روخصی می‌شود. فرارمی‌کند و به کلبه زنی پناه می‌برد و داستان زندگی خود را برای زن بازمی‌گوید. رمان مجموعه‌ای است از داستان‌های تودرتو یا چندبخشی متعدد. کردافکنی‌ها و کردکشایی‌های پی‌درپی و طرح و توطئه‌ای سنجیده که در پایان همه این داستان‌ها را به هم پیوند می‌دهد. جولایی در روایت این رمان از اسلوب داستان‌گویی شرقی و ظرفیت‌های موجود در ادبیات کلاسیک ایرانی به خوبی استفاده کرده است. اگر رمان «یک پرونده کهنه» سویه‌های اجتماعی آشکارتر و پررنگ‌تری دارد، در عوض در «شب ظلمانی یلدا» با وجوهی تمثیلی و رمزی سروکار داریم که زمینه اجتماعی رمان را به مفاهیمی عمیقی‌شناختی پیوند می‌دهند گرچه در این رمان هم تصویر دقیقی از زمانه‌ای که وقایع رمان در آن اتفاق می‌افتد به دست داده شده است. اما به‌صورت غیرمستقیم و به عنوان جزئی از کلیت رمان، «شب ظلمانی یلدا» در دو روایت اصلی تشکیل شده که یکدیگر را کامل می‌کنند. از دل هرکدام از این دو روایت، بسیار داستان دیگر سربرمی‌آورد و جولایی از این دو داستان‌های تودرتو و به‌هم‌پیوسته داستان دامنه‌ای را بازمی‌گیرد که آدم‌ها در آن به دو گروه تقسیم می‌شوند: «سرنوشت‌ساز» که هم بافته می‌شود، گفت‌وگوی راوی‌ها جولایی را درباره این دو رمان می‌خوانید.

در رمان جولایی، «یک پرونده کهنه»، نیز مثل رمان «سوءقصد به ذات همایونی»، یک داستان را دسته‌ایی داستان قرار داده‌اید. منظورتان چیست؟

محمد مسعود، روزنامه‌نگار و مدیر روزنامه «مرد آموزش» ترور می‌شود و تروریست‌ها هم برخلاف تروریست‌های رمان «سوءقصد به ذات همایونی» موفق می‌شوند. به‌عنوان اولین سوال می‌خواستم بدانم چرا محمد مسعود و ماجرای ترور او انگیزه نوشتن این رمان آمد و چود عرضه درماتیکی قوی در این ماجرای تاریخی بود یا خود شخصیت مسعود یا جزیدگیرا و دیگرایی که پیش آزورد بیشتر به خود رمان می‌خواستم این سوال را هم بپرسم که چرا از این رمان، عقیده شد دمباره مسعود چیست؟

رضا جولایی: فکل مسعود را دیگر اول. فردن توجهاتی شنیده بودم. این‌که مسعود روزنامه‌نگار متعهد و بی‌پروایی بود و این‌که اشرف پهلوی برای فرافکنی قصه بانتیوبست ۲۵ هزارداری دستورقتل او را داد. و... نوعی استوره‌سازی در ذهن من که «کنت مونت‌کریستو» و «بیتمان» می‌خواندم و به دنبال قهرمانهایی چون ادمونه دانتس وژان والژان بودم، وجود داشت. این رمان به نوعی ادای دین به روزنامه‌نگاران متعهد بود. هرچند نمی‌خواستم بیانیه بدهم یا به شیوه وفای تاریخ خود را تزیینانه رصد می‌کرد و در آثارش به انحا، گوناگون به تصویر می‌کشید.

در «شب ظلمانی یلدا» نیز جولایی بازبه سراغ دوره‌ای از تاریخ ایران رفته است و داستانی را روایت کرده که در دوران جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه قاجار اتفاق می‌افتد و درباره مرد نقاشی است درافصهان که به جنگ فرستاده می‌شود. در جنگ اسیر روخصی می‌شود. فرارمی‌کند و به کلبه زنی پناه می‌برد و داستان زندگی خود را برای زن بازمی‌گوید. رمان مجموعه‌ای است از داستان‌های تودرتو یا چندبخشی متعدد. گردافکنی‌ها و کردکشایی‌های پی‌درپی و طرح و توطئه‌ای سنجیده که در پایان همه این داستان‌ها را به هم پیوند می‌دهد. جولایی در روایت این رمان از اسلوب داستان‌گویی شرقی و ظرفیت‌های موجود در ادبیات کلاسیک ایرانی به خوبی استفاده کرده است. اگر رمان «یک پرونده کهنه» سویه‌های اجتماعی آشکارتر و پررنگ‌تری دارد، در عوض در «شب ظلمانی یلدا» با وجوهی تمثیلی و رمزی سروکار داریم که زمینه اجتماعی رمان را به مفاهیمی عمیقی‌شناختی پیوند می‌دهند گرچه در این رمان هم تصویر دقیقی از زمانه‌ای که وقایع رمان در آن اتفاق می‌افتد به دست داده شده است. اما به‌صورت غیرمستقیم و به عنوان جزئی از کلیت رمان، «شب ظلمانی یلدا» در دو روایت اصلی تشکیل شده که یکدیگر را کامل می‌کنند. از دل هرکدام از این دو روایت، بسیار داستان دیگر سربرمی‌آورد و جولایی از این دو داستان‌های تودرتو و به‌هم‌پیوسته داستان دامنه‌ایی